

پاسخی به "تهمت نامه" هیئت سیاسی

این روزها (اوایل سپتامبر)، نامه‌ای خطاب به "اعضا و هواداران حزب توده ایران"، بدون تاریخ و امضاء، اما از طریق ارگانهای رسمی تشکیلات حزب، بنام سند "هیئت سیاسی" دست‌بدست می‌گردد. هدف این نوشته که الحق یک "تهمت نامه" است، قراردادان یک پرورنده ساخته و پرداخته شده تازه در دست رفقای حزبی، به قصد مسموم سازی جو و تحریک آنها علیه سه عضو کمیته مرکزی است، که "هیئت سیاسی" در اطلاعیه ۱۵ ژوئن خود، حکم تعلیق آنان را صادر کرده بود.

رفقای "هیئت سیاسی" بدنبال اطلاعیه چهارصفحه‌ای، اطلاعیه کوتاه دیگری در "نامه مردم" چاپ کرده، ترجمه آنرا به زبانهای مختلف در اختیار روزنامه‌ها و احزاب سیاسی قرار داده و از رادیو-های تحت کنترل و نفوذ خود به گوش جهانیان رسانده‌اند. و اینک نامه ۱۳ صفحه‌ای دیگری! و این همه در حالیست که هنوز پلنوم آینده حزب، تصمیم نهایی خود را درباره پیشنهاد تعلیق معلوم نکرده است.

ذکر این نکته قبل از هر چیز ضرورت دارد، که همه این اقدامات با شتاب تمام و هنگامی انجام می‌گیرد، که هنوز "نامه توضیحی" ما در رد مطالب "اطلاعیه هیئت سیاسی" بدست کسی نرسیده است و هنوز عکس‌العمل ما بر کسی معلوم نیست. اینبار لاقبل بهانه‌ای از ما نداشته‌اند. اینس تحریکات و غرض‌ورزی‌های مداوم و برنامه‌ریزی شده را به این قصد انجام می‌دهند تا تصمیم خود را برای حذف رفقای "مزاحم" کمیته مرکزی برگشت‌ناپذیر سازند. همچنین برآنند، که با تحریک دائمی ما و ایجاد جنگ عصبی، ما را به واکنش‌شازنده و ناسنجیده واداشته، از آن برای توجیه تصمیمات ناروای خود و تشدید تنش موجود بهره برداری کنند.

ما در نامه توضیحی خود، که در پاسخ به "اطلاعیه هیئت سیاسی" نگاشته‌ایم و بزودی در اختیار شما قرار خواهد گرفت، به بخش‌بندی از نامه منتسب به "هیئت سیاسی" پاسخ گفته‌ایم. لذا در این نوشته تا حد امکان از تکرار آنها خودداری کرده و عمدتاً در رابطه با مسائلی که بتازگی مطرح ساخته‌اند، جهت آگاهی رفقای حزبی توضیحاتی خواهیم داد.

ایا نفس‌نوشتن نامه‌ای بدون امضاء و تاریخ، که در آن به برخی از اعضای فعلی کمیته مرکزی حمله نموده، به آنها انواع تهمت‌ها و افتراات را می‌زنند، خود یک عمل خلاف تشکیلاتی نیست؟ تردیدی نیست، که "تهمت نامه" ۱۳ صفحه‌ای "مجموعه هیئت سیاسی" نمی‌باشد و به احتمال قریب به یقین مانند بسیاری از بخشنامه‌ها و اطلاعیه‌های "هیئت سیاسی" و از جمله اطلاعیه‌ای که در رابطه با تعلیق رفقای سه گانه منتشر شده، کار شخص رف. سعیدی است. واقعاً حیرت‌انگیز است که فردی با استفاده از بی‌سامانی حزب آنچه می‌خواهد بنام حزب و رهبری حزب می‌نویسد و شبکه و سازمان حزبی را وسیله تبلیغ نظرات گروهی و مغرضانه خود قرار می‌دهد. تا چه وقت چنین سوءاستفاده‌هایی از موقعیت حزبی و به هیچ شمردن ارگانهای حزبی ادامه خواهد داشت؟ چنین تجاوزی به حقوق مجموعه حزب در لحظاتی صورت می‌گیرد، که در اثر بارز و اعتراض اکثریت رفقا و افشاگرهای ما حساسیت ویژه‌ای نسبت به عملکردهای "هیئت سیاسی" و احترام به قانونیت نهاد‌های حزبی، در میان اعضای حزب پدید آمده است.

جایی که سه عضو کمیته مرکزی را به اتهام یک نوشته تحلیلی درباره سیاست حزب، از کمیته مرکزی تعلیق می‌کنند، مجازات این عمل رف. سعیدی، بمثابة عضو "هیئت سیاسی"، که بایستی نمونه احترام

به موازین تشکیلاتی و اساسنامه‌های باشد، چه می‌تواند باشد؟ باری، بپردازیم به مطالب "تهمت‌نامه" صفری:

۱- گفته شده است، که بعد از پلنوم هجدهم به ابتکار رفقای تعلیق شده "بحث پیرامون ضرورت تداوم سیاست حزب در دوران سازمان‌های حزبی دامن زده شد". این يك دروغ محض در باره مجموع رفقای تعلیق شده است. تمام رفقای حزبی، که چه قبل از پلنوم ۱۸ و چه بعد از آن صحبت‌هایی با رفقا بابک امیرخسروی و فریدون آذر نور داشته‌اند، حتی آنها که امروز در دست مدافع "هیئت سیاسی" هستند، می‌توانند شرافتمندانه گواهی بدهند، که این دو تن هیچگاه نظریات انتقادی خود را از مئی حزب در چهار سال اول انقلاب و از جمله از خط مشی سیاسی پلنوم هفدهم مخفی نکرده‌اند. ر. بابک امیرخسروی که در پلنوم ۱۸ شرکت داشت، از پشت‌تربین صریحاً هسته‌های اصلی انتقادات خود را نسبت به سیاست گذشته حزب آشکارا بیان داشت و این در حالی بود که یکایک رفقای "هیئت سیاسی" کنونی سکوت مصلحتی را به مقابله با جو موجود در پلنوم ترجیح دادند. حتی خود ر. صفری در جلسه مشترک ما در ۶ ژوئن ۸۵، به موضعگیری ر. بابک در پلنوم ۱۸ اشاره نمود. البته در بین رفقای حزبی، بویژه رفقای که تازه از ایران رسیده بودند، نظریه دفاع در دست از مئی رهبری حزب در ایران قوی بود. متأسفانه نشریات حزب و تئوریهای من در آوردی رهبری خارج از کشور و بویژه اسناد "پلنوم" هجدهم، در ادامه و مقاومت این طرز تفکر و سردرگمی رفقای حزبی نقش بزرگی ایفا کرد. ما صادقانه می‌پذیریم که از میان سه رفیق تعلیق شده، ر. فرجاد هم جزو اینگونه رفقا بود. ناگفته نماند که تمام رفقای مسئولین کمیته‌های کشوری گواهی می‌دهند، که تا همین اواخر رفقای "هیئت سیاسی" و بویژه ر. صفری به مخاطبین خود اطمینان می‌داد، که مئی مصوبه پلنوم هجدهم "رویه سیاسی" "هیئت سیاسی" چیزی جز سیاست تداوم تصیفات پلنوم هفدهم نمی‌باشد.

رفیق فرجاد و تعداد قابل توجهی از اعضای کمیته مرکزی به‌مراه دهها و دهها کادر طراز اول حزب و اینک اکثریت مطلق رفقای حزبی پس از تفکر و تحقق و بازنگری جریانات بعد از انقلاب و بویژه تحلیل غل شکست حزب، به نادرست بودن سیاست حزب پی برده‌اند. حال آنکه "هیئت سیاسی" هنوز هم از برخورد انتقادی با گذشته اجتناب می‌ورزد و لنگه لنگان دیگران را دنبال می‌کند. همین نکته که بعد از "پلنوم" هجدهم ر. فرجاد از یکسو و رفقا بابک و آذر نور از سوی دیگر، ارزیابی کاملاً متفاوتی از سیاست گذشته حزب داشته‌اند، نشانگر این نکته اساسی است، که برخلاف ادعای نویسنده "اطلاعیه هیئت سیاسی" رفقای سه گانه بهیچوجه بعد از "پلنوم" هجدهم "موضع گروهی خاصی" نداشته‌اند. "هیئت سیاسی" برای پیشبرد "استدلال" خود از تناقض‌گویی هم رویگردان نیست. برخلاف ادعای نویسنده "تهمت‌نامه"، "هیئت سیاسی" کمترین تلاش روشنگرانه‌ای برای مقابله با تز "تداوم" سیاست پلنوم هفدهم انجام نداده است. حیرت‌آور آنکه نویسنده نامه ۱۳ صفحه‌ای با وجود آنکه می‌داند، که بیش از ۶۰ شماره "نامه مردم" در دست رفقا است و اگر چنین تلاشی برای توضیح و روشنگری صورت گرفته بود باید در روزنامه منعکس می‌شد، باز هم در برابر همه رفقا به این دروغ آشکار منوسل می‌شود.

از آنجا که وظیفه روشنگری از سوی "هیئت سیاسی" صورت نگرفت، بخشی از اعضای کمیته مرکزی بنا به وظیفه وجدانی و حزبی خود دست به تدوین جزوه "نامه به رفقا" زدند. بهین مناسبت در مقدمه این جزوه آمده است: "امید بسیار کمی داشتیم که شاید رهبری کنونی بت ریج و حداقل در داخل حزب بحث و تبادل نظری پیرامون جریانات سیاسی بعد از انقلاب و بررسی نقایص سیاست و عملکردهای حزب بعمل آورد. زمینه فکری و نظری لازم را برای يك پلنوم وسیع آماده کند. متأسفانه بجای چنین کاری هیئت سیاسی کوشید با بحث‌نامه‌های متعدد راه هرگونه بحث و انتقاد سازنده را به این بهانه پیشها افتاده که دشمن قصد نفوذ و براندازی حزب را دارد ببندد. لذا وقت آن رسیده است که مهر سکوت را بشکنیم. خصوصاً آنکه راه دیگر حزبی تری در مقابل ما وجود ندارد." اینها واقعیات

است که همه رفا بدان واقفند. حرکت عمومی رفا تنها عکس العمل منطقی در برابر بی توجهی های "هیئت سیاسی" بوده است.

۲- نویسنده نامه ۱۲ صفحهای برای مقابله با اعتراضات اعضای کمیته مرکزی و بسیاری از کاد رهنما و اعضای حزب که می پرسند بر پایه کدام حق اساسنامه ای "هیئت سیاسی" به انتشار "بیانیه مشترک" که کاملاً در تضاد با تصمیمات "پلنوم هجدهم" و مغایر با تحلیل های آنست، دست زده است، یا به چه حقی "بیانیه مشترک" را که تنها از سوی "هیئت سیاسی" تدوین شده با امضای جعلی "کمیته مرکزی حزب توده ایران" منتشر می سازد، به توجیه گری پرداخته و انمود می سازد، که این پلنوم ۱۸ خود کمیته مرکزی است، که چنین ماموریتی را به او محول کرده است!

ما در این باره در "نامه توضیحی" خود در رد "اطلاعیه هیئت سیاسی" سخن گفته ایم، که رفا را به قرائت آن دعوت می کنیم. اما از آنجا که در "اطلاعیه" قید شده است، که هیئت سیاسی برای آنکه "طبق رهنمود صریح پلنوم هجدهم که در قطعنامه های مربوطه منعکس است به تحلیل جامع اوضاع کشور بپردازد و در انطباق با آن شعار اساسی حزب را عرضه دارد"، دست به تدوین "بیانیه مشترک" زده است، ما در نامه جوابیه خود متذکر شدیم، که در قطعنامه های پلنوم چنین رهنمودی وجود نداشته و استدلال کرده بودیم، که از نظر منطقی اساساً هم "پلنوم" نمی توانسته چنین ماموریتی را به "هیئت سیاسی" داده باشد. از آنجا که نامه ۱۲ صفحهای در همین رابطه جمله ای را در داخل کیسومه از "پلنوم" نقل قول کرده بود، به ناچار بار دیگر اسناد "پلنوم ۱۸" را مرور کردیم، تا جمله نقل شده را بیابیم. دریافتیم که این جمله برخلاف ادعای "اطلاعیه" که در بالا ذکر شده در قطعنامه ها بلکه در گزارش ر. خاوری به پلنوم به نحوی مطرح شده است. ما به لحاظ افشای شیبه تحریف و سندسازی اطلاعیه "هیئت سیاسی"، بر این نکته مکث می کنیم.

در نامه ۱۳ صفحهای می خوانیم: "برخاسته از همین ضرورت این وظیفه از سوی کمیته مرکزی به عهده هیئت سیاسی گزارده شد تا پس از بررسی همه جانبه سندی برای تصویب کمیته مرکزی تصویب نماید. افزون بر آن پلنوم هجدهم کمیته مرکزی هیئت سیاسی را موظف کرد که در ارتباط با رویدادها و تغییر اوضاع و احوال جامعه شعارهای مصوب پلنوم را تغییر بدهد و تکامل بخشد" (صفحه اول از نامه ۱۳ صفحهای). این ادعاها را داشته باشید تا ببینیم واقعیت از چه قرار بوده است. در گزارش ر. خاوری به پلنوم ۱۸ در بخش مربوط به "وظایف حزب در مرحله کنونی" در صحبت از مبارزه تبلیغاتی "بویژه تبلیغات کتبی"، رئیس مطالبی که باید در این زمینه مورد توجه قرار بگیرد "سلسله نکات متعددی به مثابه رهنمود قید شده است، از جمله "تجدید سازمان فعالیت مطبوعاتی حزبی بر اساس خط مشی مصوب پلنوم به قصد پایان دادن به هر نوع نوساناتی در عرصه نظرات حزب و خط مشی آن". اینست اولین و عام ترین رهنمود کارهای تبلیغاتی کتبی: رعایت "خط مشی مصوب پلنوم".

سپس چنین آمده است: "وظایف حزب در شرایط کنونی مبارزه که باید مورد توجه همه اعضا و ارگانهای تبلیغاتی قرار گیرند، در قطعنامه های پلنوم هجدهم ارائه شده است". یعنی بار دیگر اساس کار ارگانها و احزاب همانست که در قطعنامه های پلنوم هجدهم آمده است. درست بعد از همین جمله می خوانیم: "مبارزه در راه تحقق این وظایف نقش موثری در بالا بردن سطح آگاهی زحمتکشان و تجهیز آنان دارد. کشور ما در دوران بسیار حساس و پیچیده را می گذراند. به همین سبب شعارهای تاکتیکی ما نیز در ارتباط با رویدادها و تغییر اوضاع و احوال جامعه در حال تغییر و تکامل خواهد بود. چنین است رؤس وظایف سازمانی و تبلیغاتی و نشریاتی حزب که پلنوم باید تصمیمات مقتضی درباره آنها اتخاذ نماید".

چنانکه ملاحظه می کنید، موضوع مورد استناد نویسنده نامه ۱۲ صفحهای، نه در قطعنامه ها و تصمیمات پلنوم، بلکه در متن گزارش ر. خاوری است. ثانیاً، مورد استنادی صرفاً مربوط به کارهای نشریاتی و تبلیغاتی حزب است. ثالثاً، و از همه مهمتر، موضوع مربوط به شعارهای تاکتیکی روز

می باشد، که در ارتباط با رویدادها و تغییر اوضاع و احوال در حال تغییر و تکامل است و بارها در متن همان گزارش "رایت خط مشی مصوبه پلنوم" اساس کار توصیه شده است. حال آنکه "بیانیه مشترک" درست خط مشی مصوبه پلنوم هجد هم را زیر علامت سؤال قرار داده و نفی کرده است و هیئت سیاسی منتخب هیچ پلنومی چنین حقی ندارد. همانطور که در "نامه توضیحی" تاکید کردیم، برای تغییر مشی مصوبه یک پلنوم، تصمیم ارگانی حداقل با صلاحیت پلنوم قبلی ضرورت دارد.

در این توضیحات رفقا حتما توجه کرده اند، که نویسنده "تهمت نامه" تا چه حد در مطالبی هم که از "پلنوم ۱۸" برای توجیه عمل خود آورده است، دستکاری نموده و قلب واقعیت کرده است. اولاً "شعارهای تاکتیکی" را از متن نقل شده حذف کرده است، ثانیاً به میل خود افزوده است که پلنوم هیئت سیاسی را "موظف کرد" که شعارها و مصوبات پلنوم را تغییر بدهد. ببینید جعل و تحریف تا به کجاست!

۳- نویسنده "تهمت نامه" مانند مورد "اطلاعیه" جا به جا برای تحریک رفقای حزبی دست به عواطفی می زند. مثلاً می نویسد: "رفقا بابک امیر خسروی، فریدون آذر نور و فرهاد فرجاد به جای آنکه همه نیروی خود را متوجه عرصه اصلی مبارزه یعنی تلاش برای تحکیم صفوف حزب و اتحاد نیروهای ملی و مترقی بقصد سرنگون ساختن جمهوری اسلامی سازند..." هر خواننده ای بی درنگ این سؤال را مطرح خواهد ساخت، که اصلاً مگر تا دو سه ماه پیش شعار سرنگونی مطرح بوده است، تا رفقای سه گانه نیروی خود را متوجه آن کنند! آیا نویسنده فکر نمی کند که هر خواننده ای به یقین خواهد آورد، که اساساً این نویسندگان جزوه "نامه به رفقا" و "نامه به اعضای کمیته مرکزی" بودند که ضرورت انتقاد از رژیم ولایت فقیه و سرنگونی آنرا در سطح رهبری، ماه ها قبل از آنکه "هیئت سیاسی" چنین شعاری را بطور مصلحتی اعلام کند، مطرح ساخته بودند. مگر عدم طرح شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی خود یکی از انتقادات جدی و اساسی رفقای سه گانه به مواضع فرمایشی "هیئت سیاسی" نبود؟ در همین رابطه به توضیحات ما در "نامه توضیحی" مراجعه کنید، تا دریابید، که طرح این شعار از سوی ما تا چه حد در موضعگیری تازه "هیئت سیاسی" موثر بوده است.

۴- از نکات تازه در "نامه ۱۳ صفحه ای" صحبت و وعده تدوین سند کمیته مرکزی است، که قرار است در اختیار اعضا و هواداران بگذارند و در آن بر اساس پاسخهای رفقا و بویژه بر پایه "قطعنامه های پلنوم ۱۸" به بررسی انتقادی از سیاست حزب و سایر نیروها پرداخته است. البته این امر که اعضای کمیته مرکزی نه در تنظیم این سند شرکت و دخالتی داشته و نه در جریان آن قرار دارند، خسوف داستان دیگری است. فعلاً چونکه رمضری هم جانشین تام الاختیار کمیته مرکزی شده و هم نماینده نامحدود "هیئت سیاسی" است، لذا نامه ۱۳ صفحه ای ایشان می شود سند هیئت سیاسی و تحلیل ایشان از مشی گذشته حزب، سند کمیته مرکزی خواهد شد! به هر حال ما به نوبه خود مانند همه رفقای حزبی با اشتیاق در انتظار سند موعود ایشان هستیم. با این وجود از هم اکنون متذکر می شویم که لازم و ضروریست، که مقدمتاً توضیح بدهند، با استناد به کدام قطعنامه "پلنوم هجد هم" ایشان موفق شده اند، حتی همین پنج مورد انتقادات نسبت به سیاست حزب پس از انقلاب را، که در صفحه سوم نامه ۱۳ صفحه ای طرح شده، استخراج نمایند؟ در این رابطه ما رفقای حزبی را بویژه به مطالعه جزوه "نامه به رفقا" و خصوصاً بخش برخورد آن با "ارزیابی گردانندگان پلنوم ۱۸" از این فاجعه، در صفحات ۱۴ ببعده جلب می کنیم. نویسندگان "نامه به رفقا" در انتقاد از تحلیلهای "پلنوم ۱۸" تاکید کرده اند که: "متأسفانه گردانندگان پلنوم از ترس بیان واقعیتها و نداشتن شهامت انتقاد از خود و از سیاست گذشته حزب، شیوه متداول تحریف واقعیتها و انحراف از همان، کوتاه سخن فریب رفقای حزبی، هواداران و توده های مردم را در پیش گرفته اند و به تئوری یابی و سفسطه گیری دست زدند - جزوه "نامه به رفقا" پس از برخورد با ارزیابیهای نادرست "پلنوم ۱۸" سؤال میکند

"چرا بجای واقعیتها و رود رویی با آن و در نتیجه توضیح و پاسخ درست به سئوالات و شك و تردیدها - بی که برای رفقای حزبی و هواداران و مردم علاقمند پیدا شده است، باید متوسل به سفسطه و تحریف واقعیت و تئوری بافی شد و خود و رفقا را فریب داد؟"

دو سال وقت لازم بود، تا سرانجام "هیئت سیاسی" زیر فشار خردکننده رفقای حزبی، وعده بررسی انتقادی از مشی گذشته حزب را بدهد. حال آنکه همین روزی تا این اواخر با رهادر حضور مسئولین حزبی عنوان نموده بود، که هیچ حزبی از اشتباهات گذشته خود سربلای انتقاد نمیکنند و تغییر تاکتیکهای مبارزاتی هر حزبی خود به مفهوم نفی تاکتیکهای گذشته و لذا همان انتقاد از گذشته است!

بهمین جهت باید با کمال تأسف پذیرفت، که این بار هم انتقاد به مشی گذشته نه از روی صداقت بلکه باز برای سرگرم کردن رفقای حزبی و آرام کردن منتقدین و ادامه سیاست فریب در شکل تازه است. شایان ذکر است که عقب نشینیهای "هیئت سیاسی" از مواضع ناپایدار خود، ناکهانی است. این عقب نشینیها حتی در فاصله زمانی کوتاه بین انتشار اطلاعات و "تهمت نامه" چشمگیر است. اضافه بر همین فرمولبندی پنگانه انتقادات که نه در "بیانیه مشترک" و نه در "اطلاعیه" وجود داشت، اینک با نظریه جدیدی حتی درباره بررسی تاریخ گذشته حزب روبرو می شویم. در "اطلاعیه" حتی ما را متهم کرده بودند که "تمام کوشش گروه سه نفری متوجه آنست که اعضا و هواداران حزب را غرق در گذشته کنند و از تفکر و اندیشیدن به آینده باز دارند". بهمین جهت ما در "نامه توضیحی" بخشی را به رد این نگرش نادرست اختصاص دادیم. اما اینک با نظریه کلی متفاوتی روبرو می شویم. در نامه ۱۲ صفحه ای قید می شود که "ما معتقدیم که بررسی تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران و از جمله بررسی تاریخ حزب توده ایران که سهم عده ای در این جنبش داشته است برای جمع بندی تجارب جنبش، آموختن از شکستها و خطاها و بهره جویی از دستاوردهای آن و بکار بستن تجربه های سودمند در جهت پیشبرد موفقیت آمیز مبارزات حال و آینده حائز اهمیت جدی است." راستی کدام را باور کنیم؟!!

تردیدی نیست، که این مانورهای "هیئت سیاسی" برای مقابله در برابر افشاگرهای بخشی از اعضای کمیته مرکزی و سیل نامه های اعتراض آمیز رفقا و سازمانهای حزبی است، و هدفی جز کشودن در ریچه اطمینان و کاستن فشار توده های حزبی ندارد. هم بیان انتقاداتی از سالهای انقلاب و هم وعده بررسی تاریخ حزب از مظاهر مختلف این مانور است. ولی "هیئت سیاسی" باید توضیح جدی و قانع کننده ای در باره مطالب نادرست و انحرافی و متناقض تحلیلیها و قطعنامه های "پلنوم ۱۸"، که روزی آنرا "رویداد عظیم و تاریخی و سرنوشت سازی که هستی دوارهای به جنبش طبقه کارگر ایران و زحمتکشان بخشید" خوانده است، بدهد. همچنین انگیزه ضد و نقیض کویها و زیرکاگها و تئوری بافی های بیش از ۶۰ شماره "نامه مردم" را روشن سازد. "هیئت سیاسی" باید توده های حزبی را در جریان مکاشفه تازه ای که به اعلام شعار سرنگونی رژیم ولایت فقیه انجامیده است، قرار دهد، چرا که نه در "پلنوم هجدهم" و نه پس از آن، از شعار سرنگونی خبری نبوده است.

۵ - "تهمت نامه" همچنین گوشه هایی از شیوه های متداول پرونده سازی را عیان می سازد، که روزگاری بقیمت جان رفقای حزبی و یک عمر محرومیت تمام می شد. "هیئت سیاسی" بر سیاق دیوان بلسخ بر پایه نامه های خصوصی و گزارشهای فردی، که سندیت و بیطرفی و صداقت آنها هیچوجه مخزن نیست،

شایان توجه است، که نویسنده نامه ۱۲ صفحه ای این جملات را عیناً مقاله ر. بهزادی بعنوان "صحنه مبارزه و شیوه مبارزه حزب طبقه کارگر را خود حزب باید انتخاب کند"، مندرج در مجله دنیا شماره ۴ تیرماه ۱۳۵۴ (استاد دیدگاهها، صفحه ۷۷۸) رونویس کرده است. ر. بهزادی می نویسد: "همه نیروهای انقلابی و قبل از همه و بیشتر از همه حزب توده ایران معتقدند که بررسی تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران و از جمله بررسی تاریخ حزب توده ایران که سهم عده ای در این جنبش دارد، برای جمع بندی تجارب جنبش و استفاده از آن برای مبارزات حال و آینده حائز اهمیت جدی است. این وظیفه مهم و در عین حال دشوار و غیرنرجی است که می باید انجام گیرد و حزب توده ایران خود در انجام این وظیفه پیشگام بوده است."

ادغامه ترتیب می‌دهد و حکم صادر می‌کند. بطور نمونه رفیق از ایتالیا نامه‌ای نوشته که چگونگی مندرجات آن به مذاق نویسنده نامه ۱۳ صفحه‌ای خوش آمده، آنرا خمیرمایه یک پرونده جنجالی (والپته جعلی) قرار داده است. نویسنده بدون آنکه بخود زحمت کمترین نکشاش و تحقیقی را بدهد و دست کم از مسئولین کمیته کشوری مربوطه استفسار کند، آنرا دستاویز توهین و فحاشی می‌سازد. اساساً در سیستم پرونده سازی، هدف، حقیقت جویی نیست، بلکه محکوم ساختن قربانی با توسل به دروغ و افترا است. اگر نویسنده "تهمت نامه" کمترین تعابلی به حقیقت جویی داشت با یک نظر سطحی و بسا اندکی دقت می‌توانست به عمق نادرتی مطالب آن نامه و نتیجه گیریهای مغرضانه آن پی ببرد. چگونه میتوان این مطالب را به رفیرجاده نسبت داد که در یک جلسه عمومی بگوید: "عامل اصلی فساد و چسبندگی ما طبق اعترافات کیانوری و ۵۰۰ در اقایرف، شورویها و فرقیویها بوده‌اند." و یا "خوشبختانه مسئله امپول صحبت ندارد و رفقا تمام حقایق را در اقایرف گفته‌اند." و یا اینکه "حقایق را داد و طلبانسه گفته‌اند و از شکنجه جسمی و روانی خبری نبود."

کلماتی مانند "اقایرف، اعترافات، چسبندگی و عدم شکنجه جسمی و روانی" را فقط در زرادخانه روزنامه جمهوری اسلامی و زبان جلاذانی نظیر لاجوردی می‌توان سراغ گرفت. شکفت اینک رفیق این جعلیات را به رفیرجاده نسبت میدهد و برپایه آن "هیئت سیاسی" هم اطلاعیه سراسری صادر میکنند و دستور میدهند که به خارج از حزب هم منتقل نمایند. چگونه میتوان بدین سادگی با حیثیت و اعتبار رفیق مسئولی بازی نمود، رفیق که بارها و بارها و از جمله در ایتالیا خود را جزو کوچکی از مجموع رهبری سابق و شریک در کلیه فعالیتهای گذشته و مسئول در اشتباهات سیاسی گذشته حزب اعلام داشته و حتی در مورد مباحثه‌های تلویزیونی نیز بکرات تاکید نموده که خود را جدا و ممتاز از رفقای دیگر نمی‌داند.

مطالبی که از قول رفیرجاده رفیق گوریاچف و شوروی نسبت میدهند نیز در همین کارگاه پرونده سازی تهیه شده است. آخر چگونه رفیرجاده میتواند بگوید "ما با گوریاچف موافقیم که عملکردهای غلط و سیستم جاسوسی حزب را زیر سوال برده است." درست است که "نامه مردم" بخشهایی از نطق رفیرجاده را که نمی‌پسندیده سانسور کرده است، اما متن کامل سخنرانی در همه روزنامه‌های پرتیراژ منتشر شده و ممکن نبوده که رفیرجاده چنین تحریفاتی را در یک جلسه حزبی مطرح سازد. رفیق گوریاچف که در باره عده‌ترین مسائل جهانی و مسائل داخلی اتحاد شوروی سخنرانی نموده چگونه میتواند به امور حزب توجه ایران آن هم به این شکل مبتذل بپردازد تا رفیرجاده هم به آن استناد کند؟ یاوه‌هایی که از قول رفیرجاده نقل کرده‌اند، چنان سخیف است، که هیچ ذهن سالم و بی‌غرضی آنرا باور نخواهد کرد. آنچه رفیرجاده بیان داشته، در مقابل با نگرش نادرت "هیئت سیاسی" در مورد انتقاد از گذشته بوده است. رفیرجاده از تجربه و نمونه موفقیت آمیز حزب کمونیست اتحاد شوروی در برخورد با اشتباهات گذشته، چه در کنگره بیستم و چه در کنگره‌های بعدی و بیانات امروزی رفیق گوریاچف پیرامون نارسائی‌ها، در عرصه‌های مختلف و بویژه حزب و کادراهی حزبی، یاد کرده است و اینها درست همان نکاتی بوده‌اند که "هیئت سیاسی" در نقل نطق رفیق گوریاچف آنها را سانسور کرده است، یعنی دقیقاً همان بخشهایی که نشانگر قدرت معنوی حزب کمونیست اتحاد شوروی و عامل بالارفتن اعتبار بین‌المللی آن در انظار جهانیان بوده است.

نمونه دیگری این شیوه ننگین پرونده سازی، اظهار نظر بر پایه گزارشی است، که گویا رفیق مسئولی در رابطه با "کمیته داخلی" مطرح می‌کند، که به ادعای نویسنده "تهمت نامه" به تفضیل "فعالیت ضد حزبی این رفقا (منظور رفقای تعلیق شده است) شرح شده است." بر راستی که کار این "هیئت سیاسی" حیرت انگیز است. از یکسو از مخفی بودن سازمان و ضرورت رعایت اکیذ پنهانکاری دم می‌زنند و از سوی دیگری با طرح مسایل مربوط به سازمانهای مخفی در ایران و تهمت زنی و تحریف حقایق، به تحریک رفقای تعلیق شده پرداخته، تا آنان را برای رفع اتهام از خود به بیان مطالب ناگفتنی وادارند.

سپس فریاد برمی آورد ، که "ما اسرار حزب را در اختیار دشمن قرار می دهیم . ما قادر بودیم ، که با ارائه توضیح مفصلی درباره اتهامات وارده ، مشکلات ناشی از رهنمود های غیر مسئولانه " هیئت سیاسی " را بازگو کنیم . اما فقط به ذکر یکی دو نکته اکتفا می کنیم :

رفقای " هیئت سیاسی " از نامه رفیقی ، که در رابطه با " کمیته داخلی " نوشته شده است ، سوء استفاده کرده و طبق معمول آترا پایه ای برای پیرونده سازی و تهمت زنی علیه رفقای سگانه قرارداد ، و آترا با آب و تاب و بطور تغضیلی نقل کرده اند . حالا کجایش چه مقدار شریه رفقای سگانه مربوط می شود ، ظاهراً مسئله " هیئت سیاسی " نیست ! هدف آنها افترا زدن و همراه کردن رفقای حزبی است . اگر قرار است گزارشات رسیده از ایران در اختیار عموم قرار گیرد ، پس چرا دهها گزارش و نامه اعتراضی را ، که از سوی گروه های مختلف سازمان های حزبی در ایران ، بنام " هیئت سیاسی " غلط و انحلال گرانه " هیئت سیاسی " داده شده است ، در اختیار رفقای حزبی قرار نمی دهند ، تا یک تصور و درک واقعی و عینی از وضع حزب و رهبری داشته باشند ؟

همین " کمیته داخلی " را که رفقای توده های با فداکاری و شهامت در فریاد های دستگیریهایی وسیع رهبری حزب بر پا کردند ، پرچم حزب را برافراشته نگهداشتند و صد ها توده های را سازمان دادند ، همان اطلاعیه تنگ نظرانه و کذابی تیرماه ۱۳۶۲ " کمیته برون مرزی " از هم پاشید . (به صفحه ۱۱ همین نامه مراجعه کنید) . " کمیته برون مرزی " با این اطلاعیه تخم بی اعتمادی را نسبت به رهبری " کمیته داخلی " کاشت و اساساً هرگونه تشکل واقعی را در آن جو بدبینی ها و سراسیمگی های بعد از یورش به حزب ، از میان برد و به از هم پاشیدگی ها و انفعالها دامن زد .

شیوه عمل و لحن نادرست و شتابزده " اطلاعیه " فوق الذکر می رساند ، که گردانندگان " کمیته برون مرزی " بیشتر از نام " کمیته داخلی " هراس داشته اند ، که بنام توده های سازمانی در داخل کشور مبدل شده و رقیبی در مقابل " کمیته برون مرزی " گردد و سازمان های حزبی در داخل از کنترل آنان خارج شود . مسئله امنیت سازمان های حزبی و ضرورت عدم تمرکز ، بهانه بیده است .

طبیعی است که مسئله تجدید سازمان حزب ، از حالت نیمه مخفی قبل از یورش ، به حالت کاملاً مخفی و توصیه و جستجوی اشکال غیر متمرکز سازمانی ، که مناسب با اوضاع و احوال بعد از یورش به حزب توده ایران باشد ، عده ترین وظیفه رهبری آن زمان بود ، که مسئولین وقت متأسفانه با ناشکیری و دستپاچگی با آن روبرو شدند و عملاً از یک انتها (سازمان کاملاً متمرکز) به انتهای دیگر یعنی پراکندگی کامل سازمان های حزبی رسیدند . باید توجه داشت که حزب توده ایران در حیات چهل و چند ساله خود ، تجربیات بسیار غنی و متفاوت سازمانگری داشت . مثلاً فراموش نشود که حزب از بهمن ۲۷ تا اواخر سال ۱۳۳۴ حزب غیرقانونی و مخفی بود و اغلب در شرایط دشوار تعقیب و خفقان بسر می برد و تنها هدف پیگرد سازمان های پلیسی و امنیتی ایران بود . معضداً در تمام این سالها حزب از تشکیلات مخفی و متمرکز و نسبتاً گسترده ای برخوردار بود . در دوره های دیگر اشکال ویژه دیگری برای سازماندهی مخفی حزب اتخاذ شده است .

نحوه سازماندهی حزب بعد از یورش بهمن ۱۳۶۲ مبیایستی بر بطن همه تجربیات غنی و طولانی حزب توده ایران و شرایط ویژه کشورمان صورت می گرفت . منتها بد بختانه چهار نفر از پنج عضو این " هیئت سیاسی " چهل سالست ، که از ایران خارج شده اند و از زندگی حزب توده ایران بی خبرند و آن پنجمی هم دستش در هیچ کار اساسی بند نیست و برای زینت به آنها افزوده شده است . حزب توده ایران چوب ندانم کاربها و غرض ورزیهای اینگونه افراد را می خورد .

گردانندگان حزب به این اطلاعیه هم اکتفا نکرد و رهنمود های به اصطلاح تشکیلاتی را که همان نسخه های سالهای پنجاه است و برای شرایط به کلی متفاوتی تنظیم شده بود ، در فردای " پلنوم ۱۸ " کپی کرده و هرگونه تجمع و تشکلی را که بیش از ۳ تا ۵ نفر باشد ممنوع ساختند . رفقای " هیئت سیاسی "

نمیدند، که سازماندهی بسیار پراکنده متشکل از گروههای بسیار کوچک سالهای پنجاه، که از سوی رهبری حزب توصیه می شد، اساساً بدنبال تلاشی کامل سازمانهای حزبی و ساواک زدگی آنها بخاطر ضیانت عباس شهریاری، و عدم شناخت محافل و نیروهایی که به حزب روی می آوردند، اتخاذ شد و احیای واحدهای پراکنده حزبی اساساً از طریق "بیک ایران" و فرستادن افراد از خارج صورت می گرفت. حال آنکه در فردای یورش به حزب، صد ها و هزاران توده های مورد اعتماد و وفادار به حزب و شناخته شده از سوی مسئولین حزبی، می توانستند تشکیلات مخفی حزب را بر اساس نمین و اشکال غیر متمرکز سازمانی، اما به نحوی که بتوانند در سازماندهی مبارزات زحمتکشان و مردم ایران به عامل موثری بدل شوند، سازماندهی نمایند. در حالیکه "رهنمودهای" نادریست "هیئت سیاسی" پسه فلج تشکیلات انجامید. چنانچه در نامه خصوصی مسئولین یکی از سازمانهای داخلی آمده است:

"این دستورالعمل رهبری آخرین ضربه به ما و در حکم تیر خلاص بود. مجبور شدیم بعد از جدا شدن از کمیته داخلی، گروههای زیر نظر خود را تکه تکه کنیم و محفلهایی ۳ نفره بوجود آوریم، که عملاً قادر به کاری نبودند. این دستورالعمل به فلج واقعی حزب انجامیده است و بسیاری را به انفعال و کناره گیری از حزب کشانده است. از شط خواهش می کنیم صدای ما را به رفقای رهبری برسانید، که اگر کمکی نمی کنند لاقلاً به مشکلات ما تیرافزند..."

رفقای که دست اندرکارند، بخوبی می دانند، که گاهی رفقای از ایران برای تماس با "هیئت سیاسی" به اروپا می آیند و ماها سرگردان می مانند و ما یوس مراجعت می کنند. ندانم کارها و بی-تفاوتی های "هیئت سیاسی" نسبت به مسئله ایران بیداد می کند. اگر روزی جلسه صلاحیت داری تشکیل شد ما همه را در اختیار مسئولین حزبی خواهیم گذاشت تا به صداهاتی که بدست این "هیئت سیاسی" به عن زخم خورده و رنجور حزب آمده است، آشنا بشوند.

وقتی این واقعیت های تلخ را که جنبه های از آن در فوق ذکر شد، در نظر می گیریم، اصلاً صحبت نامه ای که نویسنده "تهمت نامه" به آن استناد میکند مورد تردید قرار میگیرد. به نظر ما یا نامه استنادی اصلاً ساختگی است و یا بدست یکی از ایادی "هیئت سیاسی" مخرضانه تنظیم شده است. رفقای حزبی بار دیگر صفحه ۴ از "تهمت نامه" را با توجه به توضیحات ما بخوانند تا متوجه بشوند که از لایه لای آن، چگونه "هیئت سیاسی" خواسته است به قاف های رهنمودهای تشکیلاتی خود صحه بگذارد و مسئولیت نابسامانیها و گسیختگی های سازمانهای حزبی در ایران را بگردن رفقای سه گانه بگذارد که کوچکترین نقش و مسئولیتی در این امر نداشته اند.

نویسنده "تهمت نامه" که تصور میکند ما همی را به چنگ انداخته پرده را بطور کامل کنار میزنند، اعطاق ذهنش را رو میکند و تیر خلاص را رها میسازد: فرهاد فرجاد که در منجلاب ضد شوروی فرو رفته بدون آنکه خمیه ابرو بیاورد همان تهمتهای بیشترانه ای را به حزب توده ایران میزند که رژیم استبداد خمینی و رسانه های گروهی امپریالیستی.

البته این تهمتها تنها به ره فرجاد محدود نمی ماند بلکه به دیگران هم تحمیم می یابد: "چنین است محتوی و مضمون راهی که رفا می خواهند رو پیش بگیرند."

نویسنده نامه ۱۳ صفحهای تأکید میکند که "ما برای آن اظهارات فرهاد فرجاد (البته کم کم عنوان رفیق را هم می اندازد) را به تفصیل آوردیم تا رفا به ناهیت این گروه و راهی که پیش گرفته اند پیسی ببرند." همانطور که قبلاً یاد آور شدیم دیگر صحت و سقم این نقل قولها اهمیتیت ندارد، فعلاً برای پرونده سازی و اغفال و سردرگمی رفا و تحریک علیه رفقای سه گانه، ملاحظت است و هدف هم که چیزی جز این نیست.

ما اطمینان داریم و تجربیات اند و هناك سی سال فعالیت در کمیته مرکزی و مهاجرت برای ما جای تردید نمی گذارد، که چنین افرادی بید رنگ اینگونه نامه ها و گزارشهای یکسره تهمت و افترا را بر زبانهای خارجی ترجمه کرده و با اضافاتی در اختیار بعضی از احزاب برادر و بویژه رفقای شوروی قرار میدهند

و برای تحريك آنان و ايجاد زمينه‌های بدبيني نسبت به رفقای سه گانه جهد ميکنند، و از اين طريق ميکوشند که تا "بيدي بر غرض و زيبها و نوطه گريها و تصفيه حسابهای خود کسب کنند. آنها که چنين يکه تاز صبي پروا تهمت می زنند و پرونده می سازند، پيدا است که در نهان و پشت پرده چه غوغائی می کنند."

نویسنده ناه ۱۳ صفحهای تحت عنوان مرکزیت د مکرانیک (صفحه ۵) چند صفحه از ناه خود را به اين موضوع اختصاص داده و به همگان تعليم می دهد و مدعی است که لویا رفقای سه گانه "بحث انحرافی زیر عنوان ضرورت مراعات مرکزیت د مکرانیک را مطرح ساختند." البته تعلیقات ایشان در باره مرکزیت د مکرانیک منحصرأ در تا "کيد مرکزیت است. د مکرانسی که وجه د یگران و اساساً صفت مرکزیت است در فرهنگ ایشان جایی ندارد. منتهی در همین بحث که جنبه عام و تا حدی تئوریک دارد، باز هم از تهمت زدن غافل نمی ماند و بدون کوچکترین ناراحتی وجدان، سه نفر از اعضای کمیته مرکزی را متهم میکند که شیوه‌هایی بکار میبرند که در خدمت "ايجاد نفاق در درون حزب و به خطر انداختن رفقای حزبی و رهبری حزب در شرایط کار مخفی است." آیا ایشان متوجه بعد اتهامی که میزند شده است؟ "به خطر انداختن رفقای حزبی و رهبری حزب!" مسلماً در شرایط یک حزب با قاعده و حساب و کتاب، ایراد کننده چنین تهمت‌هایی محاکمه کرده و به شدیدترین وجهی مجازات میگردند، حال آنکه در حزب ما همین تهمتها کار پایه مجازات ما میشود. حالا بگذریم از این که چگونه ممکن است امنیت این رفقای مشخص "هیئت سیاسی" که از کشورهای سوسیالیستی یا بیرون نمیگذرانند به خطر بیفتد؟ پیداست که "هیئت سیاسی این حرفها را بقصد سردرگمی رفقای حزبی و تحريك احساسات آنان مطرح میکند و خود بهتر از هر کس به بطلان ادعای خود واقف است.

آیا وقت آن نرسیده که آن بخش از رفقای حزبی که هنوز به این "هیئت سیاسی" صاد قانه اعتقاد دارند از آن بپرسند که کدام شیوه و رفتار ما می تواند امنیت رفقای ما را در کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری غرب که مناطق مورد بحث کار ببرد د مکرانسی حزبی است، به خطر اندازد؟ مطالبی که به تفصیل از "چه باید کرد" لنین نقل می کنند مربوط به "چارچوب رژیم سلطنت مطلقه" روسیه تزاری است. ما برای سازمانهای ایران که در شرایط خفقان مبارزه میکنند هرگز پیشنهادی در رابطه با د مکرانیزه کردن تشکیلات حزبی نداده ایم. نوشته های ما در اختیار رفقا است، بخوانید و قضاوت کنید. ما هرگز مانند اکونومیستها اصل "د مکرانسی گسترده سازمانهای حزبی" را در داخل کشور مطرح نکرده ایم. حتی لوهمان نقل قول از لنین آشکار است که لنین برائیت د مکرانسی حزبی را برای سازمانهای حزبی خارج روسیه معقول میدانند. موضوع کتاب لنین شیوه سازماندهی سرتاسری یک سازمان مخفی در روسیه تزاری بوده است.

لنین این اثر را در آغاز قرن بیستم و در زمانی که هنوز حزب سوسیال د موکرات تشکیل نشده است و اندیشه بی ریزی یک سازمان پیکارجوی سراسری تمام تار و پود فکری او را به خود مشغول کرده بود به رشته تحریر در آورده است. عدم موفقیت تلاشهای د و جریان سوسیال د مکرانیک روسیه در ژوئن ۱۹۰۱ و رشد غیر منتظره و سخت جانی "اکونومیس" لنین را به یک پلمیک تمام عیار با آنان سوق داده بود. جریانی که به مانع جدی در راه تشکیل یک سازمان مخفی سرتاسری بدل شده بود. اصول پیشنهادی لنین برای کشوری در چارچوب سلطنت مطلقه تزاری بوده است. این اصول مورد قبول همه ماسکوت. طبیعی است که برای سازمانهایی که در شرایط و محیط های د مکرانیک تری مبارزه میکنند که از پیگرد عوامل دشمن خبری نیست و گرد همائی های حساب شده امنیت کسی را تهدید نمی کند، تا حد ممکن باید از شیوه های د مکرانیک برای اداره حزب بهره جست. در غیر این صورت، علت وجودی اساسنامه حزب توده ایران، که اصل اول ساختمان حزب را "انتخابی بودن ارگانهای رهبری حزب از پائین به بالا با رأی مخفی" قرار داده است، از میان می رود.

آنچه ما در رابطه با د مکرانیزه کردن حزب خواستیم و در "ناه به اعضای کمیته مرکزی" مطرح شده است، این تقاضای ساده و حداقل است: "در جریان تدارک این پلنوم بزرگ و از همین حالا

نظر ما این است که سازمانهای خارج از کشور، بطور دمکراتیک باز سازی شوند؛ به نحویکه همه واحدها و ارگانهای حزبی از پائین به بالا انتخابی شده و اصل کار جمعی و عملکرد اشکال دمکراتیک و جمعی کارهای حزبی باید به شیوه متداول زندگی حزبی بدل شود. زیرا حزبی که میخواهد در جامعه عقب افتاده و قرنهای استبداد زده ایران رژیم دمکراتیک استواری را پایه ریزی نماید باید قبل از همه در داخل خود و در روابط داخلی خود کاملاً صادقانه و پیگیر و تا به آخر، زندگی دمکراتیکی داشته باشد.

انصاف بدید که کجای این خواست با اصول و موازین لنینی مغایرت دارد، که رفقای "هیئت سیاسی" با لجاجت و استبداد را، می از انجام آن جلوگیری می کنند؟ عدم صداقت و غرض ورزی رفقای "هیئت سیاسی" در این است که در واقع آنها اساساً به ضرورت پنهانکاری، که اصولاً مغایرتی بسا اعمال دمکراسی حزبی ندارد، توجهی ندارند. جشنها و محفلهها و گردشها و همایشها را که گاهی حتی گراور آنها در روزنامه چاپ می شود به عنوان فعالیتهای تبلیغاتی تشویق هم میکنند و گلستان هم نمی گرد که از این طریق همه یکدیگر را می شناسند و کافی است که یک عامل دشمن همه را شناسائی کند و فعالیتهای بعدی آنها را در داخل کشور با مخاطره توأم سازد. و حال آنکه همین رفقا و همین رهبری وقتی صحبت از اجرای دمکراسی حزبی بیان می آید، که برای تحقق آن چنین کردهایی گسترده و بی روی پیکری هم ضرورت ندارد، به یکباره یاد شرایط مبارزه مخفی می افتند و به اشارات لنین در ۸۵ سال پیش متوسل می شوند و به اینهمه بسنده نکرده و تهمت می زنند، که شیوه های پیشنهادی رفقای سفکانه در خدمت "ایجاد نفاق در درون حزب و به خطر انداختن رفقای حزبی و رهبری حزب در شرایط مخفی است".

از "هیئت سیاسی" سؤال می کنیم و رفقای حزبی را به تفکرو تامل فرا می خوانیم، که چرا واقعاً "هیئت سیاسی" چشم بر واقعیت بسته و نمی خواهد در جایی که امکان اعمال دمکراسی حزبی وجود دارد زیر بار آن رود؟ ما اعتقاد راسخ داریم که "هیئت سیاسی" تنها از نتیجه آن و معمول و رایج شدن آن بیم دارد. زیرا برای سیستم حزبی داری آنها تحمل اصولی که برای جوامع استبدادی مطلقه تنظیم شده اند، از همه به "صرفه" نزدیکتر است. هرگاه سازمانهای حزبی در همین خارج از کشور، که فعلاً بخش سازمان یافته و متمرکز حزب در آنجاست، بر پایه اساسنامه حزب توده ایران استوار می شد و همه ارگانهای حزبی از پائین تا بالا انتخابی می بود، "هیئت سیاسی" امروز نمی توانست به این سادگی و بسا تحکم، کمیته های کشوری را منحل کرده، افراد مورد نظر و گوش فرمان را به جای آنان بگمارد و این افراد هم با الهام از دستورات "بالا" و پیروی از اعمال نامشروع "هیئت سیاسی" به عزل و نصب افسراد در سازمانهای مربوطه بپردازند. اینست درد واقعی رفقای حزبی! منتها از آنجا که قادر به بیان واقعیت نیست، به سفسطه توسل می جوید و برای گمراه کردن رفقای حزبی از ۴۵ جلد آثار لنین به یک اشاره او که در وضع یک کلی متفاوتی و با هدفهای دیگری به نگارش درآمده چنگ می اندازد و می گوید که با چماق لنین هرا اعتراض حق طلبانه ای را خفه کند.

آیا برای توده ایها، که تجربه غنی و پر بار ۴۵ ساله ای را پشت سر دارند و همین روزها ۶۵ مین سالگرد تشکیل حزب کمونیست ایران را جشن می گیرند، خفت آور نیست که برای پاسخگویی به یک مسئله ساده تشکیلاتی، نوشته ۸۵ سال پیش لنین را که برای شرایط کاملاً متفاوتی نگاشته شده، دستاویز می سازند؟ چرا برای بهره گیری از رهنمودهای لنین از آموزشهای عام و جهانشمول او از همان کتاب "چه باید کرد" استفاده نمی کنید؟ لنین وقتی از ماهیت بین المللی جنبش سوسیالیست دمکراسی سخن می راند و آنرا از جمله بمعنی فراگیری از تجارب کشورهای دیگر مطرح می ساخت، این توصیه خرد مندانه و آموزش خلاق را به پیروان حقیقی خود می داد که: "برای این فراگیری هم (منظور فراگیری تجارب کشور-های دیگر است) آشنایی ساده با این تجارب و یا رونویس کردن ساده آخرین قطعنامه ها کافی نیست. برای این کار باید شیوه برخورد انتقادی به این تجارب را بلد بود و مستقلاً آن را واریس کرد".

اصولا مسئله د مكراسی حزبی و د مكراتیزه كردن سازمانهای حزبی كه فقط انتخابات نیست . دهها روش و ابزار برای اعمال د مكراسی حزبی وجود دارد ، كه "هیئت سیاسی" كنوانی به آنها بی اعتناست . رهبری جمعی ، مشورت و شركت دادن واقعی رفقای حزبی و مسئولین د تصمیم گیریها ، گزارشدهی منظم ، تشكيل سمینارها و جلسات بحث و انتقاد و . . . ابعاد د دیگر اعمال د مكراسی د ر حزب است . از يك رهبری كه حتی با اعضای كمیته مشورت نمی كند و آنها را اساسا به حساب نمی آورد و حتی د ر چارچوب خود "هیئت سیاسی" جلسات منظم ندارد و رهبری جمعی را بلكی زیر پا می كند از هرگونه كرد همایی سیاسی رفقا بیم دارد و شیوه كارش خودكامی و فرماد هی است ، چه انتظاری برای اعمال د مكراسی واقعی حزبی می توان داشت ؟ د ر دنك اینجاست كه افرادی با این کیفیت نازل ، لنین این انسان والا و كنوانیست كم نظیر را وجه الصالحه هوسهای تنگ نظرانه ، د یكتاتورشنانه و فردگرایانه حزبطاری خود قرار می دهند و از میان تمام گفتارها و آموزشهای لنین د ر باره ضرورت د مكراسی فقط جملاتی نظیر "حزب بدون يك مركز تام لا اختیار نمی تواند واقعا انقلابی باشد" به دلشان می نشیند .

۷- د ر "تهمت نامه" با توسل به نامه ر . بابك امیرخسروی (۲۱ سپتامبر ۱۹۸۳) و آوردن نقل قولهای ناقصی از آن ، هیا هو براه انداخته اند . فعلا به ذكر نكات چندی اكتفا می كنیم :

الف - نویسنده ۱۳ صفحه ای به پخش نامه سپتامبر ۸۳ كه اخیرا صورت گرفته اعتراض دارد ، ولسی فراموش می كند كه علت اصلی پخش آن روشن كردن رفقای حزبی د ر برابر تحریفات و تحریكاتی بوده ، كه تدوین كنندگان "اطلاعیه هیئت سیاسی" از شركت رفقا بابك امیرخسروی و فرهاد فرجاد د ر كمیته بیرون مرزی نموده اند .

اینك این سؤال منطقی مطرح است ، كه حالا كه نامه سپتامبر ۸۳ پخش شده و همه بحثهای مورد نظر شما بازتاب یافته و بقول شما "مسائل ناصحیح و افترا آمیز" هم زیاد است ، پس چرا د ر نامه ۱۳ صفحه ای كوشش نكرده اید ، كه توضیح بد هید كدام "مواضع خاص رفقا امیرخسروی و فرجاد كه مفایسرت آشكار با موازین اصولی حزب داشت" مطرح بوده اند و چگونه و به چه نحوی "مواضع آنان از جانب دیگر رفقا "رد شده است" ؟

تردید ی نیست كه اگر حرف شما واقعا پایه ای داشت ، شما كه از كاه كوه می سازید ، بجای یكی د و پلمك سبك كه ذیلا به آنها می پردازیم ، به سئوالات مطروحه د ر بالا پاسخ می دادید و رفقای حزبی را آگاه می كردید . ما حالا هم از شما دعوت می كنیم كه ارحرفی و مطلبی برای گفتن دارید ، مطرح كنید ! ب - نویسنده "تهمت نامه" به گمان اینکه بر انحراف عظیمی انكشت نهاده ، می پرسد كه چرا رفیق بابك كه "د ر این نامه (منظور نامه سپتامبر ۸۳ است) بطور آشكار هم با تشكيل پلنوم ۱۸ و هم پلنوم وسیع مخالفت می ورزد" و یا "تشكيل پلنوم وسیع از نظر او ضرر بود" و ایراد می گرفته است كه "چرا این موضوع (یعنی تشكيل پلنوم ۱۸) قبل از تشكيل جلسه د ر روزنامه ها اعلام شده است" ، حالا عكس آنرا می گوید ؟ برای جلوگیری از اطاله كلام ، رفقا را به خواندن همان نامه سپتامبر ۸۳ دعوت می كنیم تا روشن شود كه د ر گفتار و كردار ما تضادی وجود ندارد . تردید ی نیست ، كه اگر نویسنده "تهمت نامه" هم توجه می كرد و غرضی د ر كارش نبود ، چنین مسئله ای را عنوان نمی كرد . با مطالعه نامه فوق الذكر آشكار می شود كه ر . بابك با تشكيل پلنوم وسیع مخالف نبوده ، بلكه اساس پیشنهاد او همان تشكيل پلنوم وسیع با شركت كادرها بوده است . مخالفت ر . بابك با تخلفات و نقض اصول اساسی نهاده ای بوده است . پیشنهاد ر . بابك بطور ساده كرد همایی سریع رفقای كمیته مرکزی (تنها نهاد مشروع پس از یورش رژیم به حزب) و سپس تدارك و دعوت پلنوم وسیع با شركت كادرها و زیر نظارت كمیته مرکزی بوده است . معلوم نیست كه نویسنده "تهمت نامه" كه نامه سپتامبر ۸۳ را خوانده ، چگونه مطلب به این روشنی را د ر نیافته است !؟

ج - نویسنده "تهمت نامه" با اشاره به يك پاراگراف نامه سپتامبر ۸۳ رفیق بابك كه د ر آن آمده است : "د ر نهایت ناسف و ناثر باید بگویم كه د ر جریان بحثها و صحبتهای آنها (یعنی سایر اعضای كمیته

برون مرزی) آشکار شد که مسئله پلنوم ۱۸ را از آن نظر در بیانیه گنجانده اند که خودگماری "کمیته برون مرزی" را برای رهبری سیاسی-تشکیلاتی حزب در داخل و خارج به عنوان یک راه حل موقتی و گذرا به خورد افراد و کادرهای حزبی بدهند، "جنجال بپا ساخته که گویا ر.بابک "کمیته برون مرزی" را متهم ساخته است. به ناچار باید توضیح دهیم که عمق مسئله مربوط به "کمیته داخلی" می شود که در ایران تشکیل شده بود و رفقای کمیته برون مرزی تصور می کردند، که یک گروه مشکوک دست به این کار زده و نام "کمیته داخلی" را هم بصورت رقیب در برابر "کمیته برون مرزی" انتخاب کرده است. رفقای کمیته برون مرزی برای خنثی کردن چنین احتمالی با کمی دستپاچگی در اعلامیه ۱۲ تیر ۱۳۶۲ (سوم ژوئیه ۱۹۸۳) اعلام کردند که "کمیته برون مرزی حزب توده ایران، مرکب از برخی از اعضای هیئت سیاسی و کمیته مرکزی حزب توده ایران، تا برگزاری پلنوم ۱۸ کمیته مرکزی که در آن آغاز گشته است، مسئولیت رهبری سیاسی-تشکیلاتی حزب را در ایران و خارج بعهده گرفته است". بهمین مناسبت وقتی رفیق فیروزجرجواد در جلسات کمیته برون مرزی شرکت نمود، توضیحات مفصلي داد تا این سوءتفاهمی که از نام کمیته داخلی برای رفقای کمیته برون مرزی پیش آمده بود، رفع بشود.

وقتی در جلسات کمیته برون مرزی از ر.خاوری سؤال شد که چه کارهای تدارکاتی را انجام داده-اید، همانطور که در نامه مذکور قید شده است "ر.خاوری می گفت که با تعدادی از اعضای کمیته مرکزی تماس گرفته و از آنها خواسته است، که پیشنهادات خود را برای چنین جلسهای بدهند و این همان تدارکات اولیه است!" بنابراین در چنین موقعیتی بود که رفیق بابک در نامه خود اظها را تاسف کرده است، که نکند اعلام خیر تشکیل پلنوم ۱۸ در "راه توده" صرفاً برای پذیراندن خودگماری کمیته برون مرزی برای رهبری سیاسی-تشکیلاتی حزب در داخل و خارج بعنوان یک راه حل موقتی و گذرا مطرح شده باشد. و گرنه برای اعلامیه سابقه برگزاری پلنومی در روزنامه، آنهم در اطلاعیهای که مسئله برگماری کمیته برون مرزی اساس اعلامیه تشکیل می داده، توضیح منطقی دیگری وجود ندارد. نویسنده نامه ۱۳ صفحهای می پذیرد، که در این مورد، "حق با بابک امیرخسروی است"، ولی توضیح نمی دهد، پس علت چنین عمل خلافی از سوی نویسنده برون مرزی چه بوده است؟ آنچه ر.بابک انجام داده توضیح منطقی و واقعی تشبیهات کمیته برون مرزی میوه است. بنابراین معلوم نیست به چه مناسبت ایشان مدعی است، که ر.بابک تهنیتی به کمیته برون مرزی وارد کرده است؟ این گفته که: "هنوز مرکب این تهنیتهای بابک امیرخسروی خشک نشده بود که پلنوم هجد هم تشکیل شد"، از جانب ایشان کسم لطفی است! اعلامیه کمیته برون مرزی درباره پلنوم، سوم ژوئیه در "راه توده" چاپ شده بود، جلسه ای که ما این بحثها را در کمیته برون مرزی نموده بودیم، در اواسط ماه اوت برگزار شد و بنابراین تا تاریخ برگزاری پلنوم یعنی اواسط دسامبر ۱۹۸۳ پیش از ۴-۵ ماه فاصله بوده است. از سوی دیگر انتقاد ر.بابک به اعلامیه پیشاپیش تشکیل یک پلنوم مشخص در روزنامه بوده است، و آنچه امروز مطرح می شود یک بحث کلی و نظری درباره راه حل های تشکیلاتی خروج از بحران است.

مسئله پلنوم وسیعاً با شرکت کادرها بر اساس یک کمیته تدارکاتی هر مرجع صلاحیت دارد دیگری بمثابة یک راه حل برون رفت از بحران حزب مطرح می شود و پایه بحث و تبادل نظر میان رفقا است. هنوز هم عقیده ما اینست که اگر دعوت برای پلنوم وسیعی بر اساس پیشنهادهای ما انجام گیرد، ضرورتی برای اعلام قبلی آن در روزنامه وجود ندارد. برخلاف تصور شما اعتقاد ما بر این است، که حال که "هیئت سیاسی" توسط اخراج سه تن از اعضای کمیته مرکزی را چیده است، برای پیاده کردن و قطعی ساختن آنهم که شده، عجله دارد که پلنومی از قماش پلنوم ۱۸ سر هم بندی کند و مسلماً اگر می توانست پلنوم را همین فردا برگزار می کرد. بی شک برای آرام کردن رفقای حزبی و تدابیر اغفال و فریب آنان، عده ای از افراد دست چین شده را هم به این "پلنوم" دعوت می کنند تا بگویند "اینهم پلنوم وسیعی که می خواستید!" همانگونه که در نامه به اعضای کمیته مرکزی نوشته ایم، اینک بار دیگر اعلام می کنیم که "تشکیل پلنومی

دیگر با همان کیفیت پلنوم هجد هم منتها با تعدادی بیشتر و با بکارگیری همان خلافتکارها در دعوت افراد و اداره جلسات، ولو اسم پلنوم وسیع هم به آن داده شود، دردی را دوا نخواهد کرد. اینک اضافه می‌کنیم، که بحران را عمیق‌تر نیز خواهد کرد.

ما یکبار دیگر در لحظاتی که تدارک پلنوم نوبتی در آینده نزدیک اجتناب‌ناپذیر بنظر می‌رسد، اعلام می‌کنیم که حداقل کار موثر و اساسی که بنظر ما می‌رسد تا در چارچوب حزب و با حفظ یکپارچگی آن راه - حلی برای خروج از بحران بیابیم، همان تشکیل پلنوم وسیع با شرکت کادرها و زیر مسئولیت یک کمیته تدارک است.

انتخاب کادرها لازم است بر اساس معیارها و ضوابط تعیین شده از قبل صورت گیرد تا جای اعطال غرض و مسایل شخصی نباشد و کادرهای درجه اول حزب که باید کار حزب را در ایران انقلابی به دوش بکشند، همراه با نمایندگان معتبر نیروهای حزبی خارج از کشور بتوانند در تعیین سرنویشت حزب توده ایران نقش قاطعی بازی کنند.

همانطور که در نامه به اعضای کمیته مرکزی تأکید کرده‌ایم، همانند پلنوم چهارم حزب، شرکت کنندگان از حقوق برابر با اعضای کمیته مرکزی برخوردار بوده و در تمام تصمیم‌گیری‌ها و از جمله انتخابات از رای قطعی برخوردار خواهند بود. با توجه به خصلت وسیع این پلنوم و حقوق و وظایف ویژه آن و با در نظر گرفتن اشکالات اساسی در هیئت سیاسی و عدم اعتماد عمومی نسبت به آن، لازم است تدارک این پلنوم از نظر تهیه و تدوین اسناد، تعیین معیارها و ضوابط و ملاکها و بررسی نتایج آن، بمعهد یک کمیته تدارک معتبر و مورد قبول و اطمینان عمومی گذاشته شود. بنظر ما ترکیب چنین کمیته تدارکی می‌تواند از نمایندگان هیئت سیاسی کنونی همراه با افراد دیگر کمیته مرکزی خصوصاً از میان رفقایی که مخالف هیئت سیاسی رای داده‌اند، به اضافه نمایندگان کادرهای حزبی تشکیل شود. اینک ما کمیته تدارک را بر پایه سه رکن مشکله آن پیشنهاد می‌کنیم از آنجهت نیست که معتقدیم در حزب سه گروه وجود دارد. پیشنهاد ما صرفاً بر اساس واقع‌بینی و از روی حسن نیت و بقصد جستجوی یک راه حل تشکیلاتی معقول و همه پسند است.

همانگونه که فشار عمومی و افشاگرهای ما "هیئت سیاسی" را تا حدی به جنب و جوشد رآورده و از خواب بیدار کرده است، ضروری است که پافشاری سازمانهای حزبی و یکایک افراد حزبی صدچندان شود تا "هیئت سیاسی" سرانجام به اراده عمومی حزب سر تسلیم فرود آورد و به تشکیل جلسه صلاحیت‌داری بر اساس واقع‌بینانه فوق‌ترن دهد.

رفقای حزبی باید هشیار باشند، زیرا گردانندگان "هیئت سیاسی" بر اثر وحشتی که بمناسبت حرکات اعتراضی توده حزبی برای سالم سازی و احیای حزب توده ایران به آنان دست داده است، سیاست تهدید و تحبیب را در پیش گرفته‌اند. از یکسو دست به اخراج سه نفر از اعضای کمیته مرکزی (که سه مسلماً اعضای دیگری را هم بدنبال خواهد داشت) و نیز سلب مسئولیت از مسئولین طراز اول کشوری و فعالین "ناسازگار" شبکه‌های حزبی می‌زنند و از سوی دیگر به مانورهای جهت‌آرمانساز "طرفداران" خود و حفظ نیروهای متزلزل حزبی متوسل می‌شوند. با این مانور اخیر، هدف دیگرشان، کند کردن لبه تعرضات انتقادی و خنثی کردن اقدامات هواداران مشی سالم سازی و احیای حزب می‌باشد. در یک کلام ادامه سیاست فریب و گمراه سازی باز هم بیشتر رفقای حزبی برای تحمیل یک رهبری میوه و ناسالم بسیاری پیشبرد این مانور اقدامات عاثر بیانه زیر محتمل بنظر می‌رسد:

انتشار سند کمیته مرکزی راجع به اشتباهات حزب (که در نامه ۱۲ صفحه‌ای و عده داده شده)، که ماده آنهم درج شده است. باز هم به سیاق مألوف با وجود آنکه سخن از سند کمیته مرکزی است، مسلماً یک نفر از "هیئت سیاسی" آنرا سرهمبندی خواهد کرد و بنام کمیته مرکزی بدون آنکه روح اعضای آنهم با خبر باشد، عرضه خواهد کرد. اما چطور شده که حالا به این فکر افتاده‌اند و چرا حتی در بیانیه مشترک "هم هیچ اشاره‌ای به آن نکرده‌اند؟ پاسخ روشن است: آنها اصلاً چنین خیالی نداشتند،

اما حالا با آگاهی از خطری که بر اثر پخش وسیع "نامه به رفقا" و "نامه به اعضای کمیته مرکزی" و "نامه‌های بیشمار کمیته‌های کشوری، منطقه‌ای و حوزه‌ها و افراد حزبی"، گروه رهبری کننده را تهدید می‌کند، به سرافرازی افتاده‌اند که هر چه زودتر کاری بکنند.

— طرح برنامه حزب که البته در "پلنوم" مطرح شده بود، میبایستی "در اسرع وقت" از سوی "هیئت سیاسی" تنظیم و برای نظرخواهی در اختیار اعضای حزب قرار گیرد. باز هم باید پرسید که چرا رفقا پس از دو سال فقط حالا به این فکر فوری افتاده‌اند؟

— تشکیل احتمالی پلنوم در آینده نسبتاً نزدیک و گسترش آن با شرکت تعدادی از کادرهای مورد نظر و دست‌چین شده و اطلاق عنوان پلنوم وسیع به آن. هدف این "پلنوم" رسمیت دادن به اخراج رفقای سه‌گانه، ارتقای احتمالی چند نفر و مختصر دستکاری در ترکیب هیئت سیاسی برای مجلس آرای و تصویب یک رشته اسناد پرهیاهو و بی‌محتوی جهت دلخوشی و سرگرمی رفقای حزبی است. با وجود آنکه طبق اساسنامه، پلنومهای کمیته مرکزی باید لااقل سالی دو بار برگزار می‌شد، آنان پس از دو سال تاخیر ناگهان به فکر برپایی پلنوم افتاده‌اند.

— علیرغم موضعگیری صریح در برابر دموکراتیکه کردن سازمانهای حزبی احتمال دارد، که بعد از حذف مخالفین و خفه کردن فریادهای معترض و دستکاری تشکیلات، به نوعی انتخابات بی‌روکراتیک و بی‌محتوی هم دست‌بزنند. امکان دارد که رفقای "هیئت سیاسی" برای نجات خود از سقوط نهایی که اینک شیخ آن خوابشان را آشفته کرده است، به اقدامات تسکینی و عوام‌فریبانه دیگری هم متوسل شوند. اما بیشک همه اقدامات آنان، رنگ و روغن زدن به نمای خانعایت، که "هیئت سیاسی" با ندانم کاریها و غرض‌ورزیهای خود آنها را در خطر بیرانی قرار داده است.

۸ — نویسنده "تهمت‌نامه" در صفحه ۹ این گفته را از ر. بابک نقل کرده است: "اصل این مسئله که آیا رفقا (منظور رفقای فروقی است) عضو کمیته مرکزی باقی‌مانده‌اند یا نه، مورد اختلاف بود. آنچه که من از بخشهای قبلی در ایران از رفقا کیانوری و جوانشیر در دوران قبل از تشکیل پلنوم ۱۷ و همچنین مطالب مطروحه در پلنوم ۱۷ در خاطر می‌بود (دقت کنید، در خاطر ایشان بوده اینک در قیام دانسته) این بود که اعضای کمیته مرکزی، آنها را هستند که در ایرانند."

ادامه نقل قول بالا که از قلم انداخته‌اند چنین است: "این بود که اعضای کمیته مرکزی، آنها را هستند که در ایرانند، به اضافه کسانی که یا با ما مورت یا با اجازه و موافقت حزب در خارج از کشور مانده‌اند". نویسنده بدو گوشیده است با مکتب بر روی عبارت "در خاطر می‌بود" در ذهن خواننده نسبت به صحت گفتار ر. بابک ایجاد شک و شبهه کند، در حالیکه رفیق ضیق طرز بیان خود مین واقع را ابراز نموده است. گفتنی است که در جریان "پلنوم ۱۸" حداقل پنج عضو کمیته مرکزی که از ایران آمده بودند، هر یک به ترتیبی که به خاطر داشتند، بر نکته اصلی یعنی کنار گذاشتن این عسده گواهی داده‌اند. مسلماً نویسنده "تهمت‌نامه" گفتگو پیرامون این ماجرا را از جلسات "پلنوم" بخاطر دارد، هر چند که حالا از یادآوری آن طفره می‌رود.

از این گذشته واکنش نویسنده "نامه ۱۲" صفحه‌های در بخشهایی از نوشته جالب و آموزنده است. مثلاً وقتی به این نقل قول از ر. بابک می‌رسد که "اعضای کمیته مرکزی آنها را هستند که در ایرانند"، به یکنواختی از جا در می‌رود و پرخاشرکنان می‌نویسد: "امیر خسروی آشکارا دروغ می‌گوید. هیچ یک از رفقای فروقی اعضای کمیته مرکزی تا به امروز تبعیض هیچ کشوری نیستند". جبل الخالق! آخر جبله رفیق بابک چه ربطی به مسئله تابعیت اعضای فروقی کمیته مرکزی دارد، که ر. بابک به دروغ گویی آشکار متهم می‌شود؟ اما نویسنده "تهمت‌نامه" برای خالی نبودن عریضه، روایت تازه‌ای از مسئله عدم مراجعت رفقای فروقی کمیته مرکزی ارائه می‌دهد و می‌نویسد: "آنها هیچگاه از آمدن به ایران سر باز نزدانند و ماندن آنها در خارج از کشور طبق رهنمود رهبری داخل کشور بوده است". ما در نامه مورخ ۱۹ اسفند ۶۳ قضیه را تشریح کرده‌ایم. بویژه در مورد ر. لاهوردی و شهادتی که ر. بابک

در پلنوم به نقل از ر. ابراهیمی در مورد ایشان داد. چنانچه همانجا نقل شده است: "این مطلب آنچنان صحت داشت که نه ر. صفری و نه ر. لاهردی قدرت تکذیب و حتی تفسیر آنرا نداشتند و لذا با سکوت از آن گذشتند." حالاً ایشان زبان باز کرده اند، که کسی از آمدن به ایران سرباز نرسده است. آیا خود ر. صفری هم از آمدن به ایران سرباز زنده است؟ پس دلیل اخراج ایشان از کمیته مرکزی چه بود؟ این مطالب در جلسه پلنوم ۱۸ و در حضور تمام اعضای اصلی و مشاور کمیته مرکزی بیان شده است و راه تحقیق برای جویندگان باز است.

آنچه تازه‌گی دارد، روایت جسورانه ایشان در رابطه با عدم مراجعت بقیه است، که گویا طبق رهنمود رهبری داخل کشور بوده است. همه رفقای که در پلنوم ۱۸ حضور داشتند، بخاطر دارند که استدلال عمومی آنها فقط این بود که رفقای فرقی گذرناهند. جر و بحث‌های تنیدی برایشان مبنای صورت گرفت که اگر رفقا می‌خواستند، همان اوایل انقلاب می‌توانستند بدون مدک به ایران بیایند. اگر این روایت تازه و ایداعی واقعیت داشت، چرا هیچکس، مطلقاً هیچکس چنین تخریبی را در پلنوم مطرح نساخت؟ خالاً ما می‌پرسیم که واقعاً چه کسی آشکارا دروغ می‌گوید؟

و انگهی به چه مناسبت و دلیل منطقی رهبری داخل، درست به همین اعضای کمیته مرکزی فرقه که به ایران نیامدند چنین رهنمودی داده است؟ در این صورت چطور شد که هر کدام از اعضای کمیته مرکزی یا کادرهای فرقه که خواستند به ایران بیایند آمدند و برای آنها نه اشکال گذرناهند و نه مانع رهنمود رهبری داخل؟ امیدواریم که نویسنده "تهمت‌نامه" برای مورد رفیق آگاهی که اینک در زندان اسیر است و یک عضو مشاوری فرقه و چند نفر از کادرهای فرقه که به ایران آمدند و مدتی هم با تشکیلات آذربایجان همکاری کردند و سپس به محلهای اقامت قبلی خود برگشتند هم جواب مناسبی اختراع نکنند. آیا اساساً ممکن است که حق ایرانی را آنهم در شرایط بعد از انقلاب برای مراجعت به کشورش از او سلب نمود؟ بهتر است رفقای "هیئت سیاسی" به داستان سرایی خاتمه دهند. رفقای حزبی دیگر کودکان پشم و گوش‌ریسته نیستند.

۹- نویسنده "تهمت‌نامه" در ادامه روش پرورنده سازی و دروغیابی خود می‌نویسد: "چندی پیش رفیق امیر خسروی در محبت ریادار مدنی، نمایندگان امینی و بختیار و افرادی چون باقر مؤمنی و شاکری در مجلس ترجمی که دعوتنامه آن در روزنامه لوموند به مناسبت فوت رفیق اسکندری اعلام شده بود حاضر شد و پس از پخش مضمون نواری که رفیق فقید قبلاً پر کرده بود (و ر. امیر خسروی تا کنون از تحویل آن به کمیته مرکزی سرباز زده است) گفت راه فقید را ادامه خواهد داد."

تأسف عمیق و نگرانی ما مربوط به خودمان نیست. رفقای سه گانه بدست چنین افراد مفتری از کمیته مرکزی اخراج میشوند. آنچه امروز در پرده و غیر مستقیم می‌گویند بی‌گمان فردا آشکارا بزبان خواهند آورد و ناچوانمردانه ما را در ردیف دشمنان طبقه کارگر و عبال امپریالیسم قرار خواهند داد. تأسف و نگرانی ما جهت همه رفقای حزبی است که در جنگال این مفتریان اسیر خواهند ماند. جملات بالا را بدقت بخوانید تا دریابید کار حزب رانینها و روزیه‌ها به کجا کشیده است و رهبری حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران را چه کسانی در دست دارند.

در شرایطی که مراسم یادبود ر. اسکندری از سوی "هیئت سیاسی" تحریم شده بود، و نفر از اعضای کمیته مرکزی به درخواست و اصرار رفقای حزبی و دوستان قدیمی ایشان (که همگی از اعضای سابق حزب بوده‌اند) تصمیم به برگزاری مراسمی می‌گیرند. بسیاری از کسانی که در جلسه یادبود شرکت داشته‌اند از روی خیر روزنامه لوموند* و یا از طریق افراد از برگزاری چنین مراسمی آگاهی یافتند. لذا این فرمولبندی طیرغم هیاهوی بسیاری که انتشار خبر برپایی مجلس یادبود ر. اسکندری در روزنامه لوموند ایجاد کرده است، ما آن را کار نادرستی نمی‌بینیم. چگونه است که ر. صفری اطلاعیه "تحلیف رفقای سه گانه" را که یک مسئله داخلی حزب توده ایران است، ترجمه کرده و برای چاپ به روزنامه لوموند می‌دهد، ولی همین رفیق خبر تشکیل مجلس تحریم در همان روزنامه را جرم بزرگی قلمداد می‌کند؟

تحريك آميزگه "ره" امير خسروی در معيبت زيادار مدنی و نمايندگان امینی و بختيار ۰۰۰ در مجلس ترجم حاضر شد "يك دروغ درنگارانه است" کسانی که در آن مراسم حضور داشتند (و از جمله خیر-چينها و گزارشگران آنان) شاهد بوده اند که زفا امير خسروی و آذ نور از یکی دو ساعت قبل در محل حاضر بودند تا ترتيبات مراسم جلسه را سرکشی کنند و اشخاص به تد ريج و جداگانه در مراسم حاضر می شدند، و لذا ره امير خسروی در معيبت هيچکس و از جمله اشخاص ذکر شده در بالا در مجلس بزرگداشت حاضر نشده است.

از سوی ديگر اين اولين بار است که ما می شنويم که نمايندگان امینی و بختيار در جلسه حضور داشته اند. معلوم ميشود که لافاقل سيستم اطلاعاتی حضرات خوب کار می کنند. بهر صورت اگر احياناً کسانی از اين قبيل در مراسم حضور داشته اند روح ما بی خیر است. سوال ما اينست که اگر ذکر حضور نمايندگان امینی و بختيار صرفاً برای پرورده سازی و جو آفرینی اضافه شده است چرا نام آن افراد را ذکر نکرده اند؟

شايان ذکر است که نحوه تنظيم آگهی در روزنامه لوموند که در آن قيد شده بود که مراسم یادبود از سوی همزمان ره اسکندری شکل ميشود، باعث شده بود که برخلاف گزارش ناد رست خبرنگاران ویژه ره صفری عده ای از شخصيتهاي سياسی بويژه وابستگان به بختيار و امینی از شرکت در مراسم خودداری نمايند. در اين رابطه در نشریه "آزادی ايران" شماره ۷ خرداد ۱۳۶۴ که از نشریات وابسته به همین گروههاست مطالبی آمده است که برای افشای اينگونه تهمت زنيها عیناً نقل ميکنيم: "در پيرامون مراسم باید متذکر شد چنانچه از شواهد برمی آيد رابتدا عده ای از دوستان اسکندری قصد برگزاری مراسم یادبود را داشتند اما اين امر مورد بهربرداری رهبری حزب توده قرار گرفت به طوری که حزب توده توانست برگزاری مراسم را به دست گیرد. به همین دليل برخلاف انتظار عده ای از شرکت کنندگان در مراسم که مایل بودند از نظرات آقای اسکندری که باعث اختلافاتی در درون کمیته مرکزی حزب توده شده است صحبت شود غير از بيان يك سری مطالب کلی در اين زمينه بحثی صورت نگرفت. همچنين برخی از شخصيتهاي سياسی که قصد شرکت در مراسم را داشتند به علت آگاهی از خارج شدن روال برنامه از نيت اوليه در مراسم شرکت نمودند."

از خوانندگان می طلبيم که اين قضاوت يك ناظر غير خودی را از مراسم ره اسکندری با نوشتن سه مغرضانه و تحريف شده "خودی" مقایسه کنند تا دريابند که تباهی تا به کجاست. سوال ما از نویسنده "تهمت نامه" اين است که شما که حتی اشباح را هم ردیف می کنید چرا از شرکت فدائیان خلق و حزب موکرات کردستان و ساير نيروهای چپ ایرانی و احزاب و شخصیت های مترقی فرانسه کلمه ای نمی گوئيد؟ هدف شما از اين برچسبها و کنایه ها چیست؟ آیا چیزی جز تلاش برای بدنام کردن رفقای سه گانه به هر بهانه و شرفندی؟

اين ایراد ديگر که می نویسند رفیق امير خسروی گفته است که "راه رفیق فقيد" را ادامه خواهد داد، باز هم از همان حرفهاست. ما عين صحبت ره بابک را از نوار پياده کرده و برای قضاوت رفقا نقل می کنیم. ره بابک پس از شرح مختصری از زندگی سياسی ره اسکندری که "پس از آزاد سازی زندان رضا شاهسی برای تاسيس حزب توده ايران همت گماشت" و ذکر اين نکته که زندگی او با تاریخ حزب توده ايران گره خورده است چنين ادامه میدهد "پس ايرج نمرده است، ايرج در میان ماست، بکوشيم تا راه او را تا سرحد پيروزی برای تامين استقلال و آزادی ميهنمان، تا پايان بخشیدن به ظلم و بی عدالتیهای اجتماعی در کشورمان با استواری تمام ادامه بدهيم". اينست واقعيت آنچه که در رابطه با ادامه راه رفیق فقيد گفته شده است. کجای ان ایراد دارد که شما میخوايد با طرح جانبداران عليه ما سو- استفاده روانی کنید. نویسنده "تهمت نامه" موديانه وسط جمله را برمي دارد و اول و آخر آنرا به هم ميدزد که "راه او را ادامه خواهد داد" و سپس با سرهم بندی مطالب ديگری نتيجه ميگيرد که منظورش فلان راه است. در حالیکه آنچه ره بابک گفته چیزی جز تامين استقلال و آزادی ايران و پايان بخشيدن

به ظلم و بیعدالتیها تبیده است. و این راه نه تنها راه اسکندری، بلکه راه اصیل حزب توده ایران هم هست.

۱۰- در همان صفحه ۹۱ پاراگراف آخر باز هم با بکارگیری شیوه تقلب آمیز حذف و پسر و پیش کردن عبارات به تلاش خود برای پرونده سازی و همراه کردن رفقا ادامه می‌دهد. اما تنها عرض خود می‌برد و زحمت ما میدارد. اینک عین جمله‌ایکه بریده بریده از "نامه به اعضای کمیته مرکزی" نقل کرده است:

"چکیده و عصاره فکر ما از تجربیات تلخ و اندوهبار حزب توده ایران... بریدن از تمام شیوه‌ها و روابط نادروستی است که در تاریخ چهار ساله حزب ما را همیشه در بزرگراهها بریاد داده‌اند... به نظر آنها (منظور رفقای سه گانه است) فقط با پایان بخشیدن به این "روابط نادروستی" میتوان "جای واقعی و نوین حزب توده ایران را در میان نیروهای مترقی و دموکراتیک ملی باز یافت".

برای نشان دادن شیوه‌های دستکاری نویسنده، برای اغفال و همراه سازی رفقای حزبی به ناچار عین جمله را از متن "نامه به اعضای کمیته مرکزی" نقل میکنیم. قسمتهايیکه در داخل پرانتز گذاشته شده است بخشهایی است که هدفمندانه حذف شده‌اند. این است عین عبارت: "چکیده و عصاره فکر ما پس استفاده از تجربیات تلخ و اندوهبار حزب توده ایران (اینست که فقط با بررسی انتقادی و جدی گذشته حزب و بیان صادقانه اشتباهات خود و) بریدن از شیوه‌ها و روابط نادروستی که در تاریخ چهار ساله حزب ما را همیشه در بزرگراهها بریاد داده‌اند (میتوان اعتماد اعضا و هواداران و مردم زحمتکش را دوباره جلب نمود و) جای واقعی و نوین حزب را در میان همه نیروهای مترقی و دموکراتیک ملی کشورمان باز یافت".

چنانچه ملاحظه میشود و جمله کامل را حذف کرده‌اند و صرفا به دو کلمه "روابط نادروستی" چسبیده اند تا در ذهن خواننده القا کنند که چکیده و عصاره فکر ما همین پایان دادن به روابط نادروستی است. و این "روابط نادروستی" را هم به مفهوم "زیر علامت سوال بردن خصلت انترناسیونالیستی حزب" تقلید کرده‌اند!

چنانکه از جمله ما پیداست ما یک سلسله نکات را از بررسی انتقادی و بیان صادقانه اشتباهات گرفته تا شیوه‌های نادروستی کار و همچنین روابط نادروستی را مورد نظر داشته‌ایم و پرداختن به اینها و جستجوی بهترین راه حل این اشکالات را شرط ضروری برای جلب اعتماد اعضای حزب و مردم زحمتکش قرار داده‌ایم. اساسا معلوم نیست "خصلت انترناسیونالیستی حزب" چه ارتباطی به این نکات دارد که باز در صفری دستپاچه شده و به اعتراض و دشنام پرداخته و ما را دردیفاً دشمنان قسم خورده طبقه کارگر قرار می‌دهد. (صفحه ۱۰ از "نامه ۱۲ صفحه‌ای)

از آنجا که خصلت انترناسیونالیستی حزب اینجا و آنجا علم میشود و مثل چماق بر سر ما می‌کوبند توضیحات مختصر زیر را لازم میدانیم.

حزب توده ایران در جلسات بین‌المللی احزاب کارگری در ۱۹۵۷، ۱۹۶۰، ۱۹۶۶، ۱۹۶۹ شرکت کرده و اسناد آنها طی قطعنامه‌هایی به تصویب پلنومهای کمیته مرکزی حزب ما رسیده و همیشه به اتفاق آرا تصویب شده‌اند. ما به این جلسات و تصمیمات وفاداریم و خواستار اجرای تمام و کمال رهنمودهای این گرد هم نییهای تاریخی هستیم. اینک برای نمونه از اسناد کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری (مسکو، ژوئن ۱۹۶۹) که در برابر ماست و در بخش ۴ آنها که مختص به "وحدت احزاب کارگری و کمونیستی" و "مسئولیت ملی و بین‌المللی هر حزب کمونیست" میباشد، بخشهایی را که چکیده نمونه وار مباحث مربوط به همبستگی بین‌المللی و وظایف ملی و بین‌المللی هر حزب کمونیست است و مورد تأیید حزب ماست ذیلا نقل میکنیم:

"همبستگی احزاب کمونیست و کارگری مهمترین عامل اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی است. شرکت کنندگان در کنفرانس بار دیگر توافق کامل خود را در این نکته تأکید می‌کنند که مناسبات بین احزاب برادری پایه اعمال انترناسیونالیسم پرولتری، همبستگی و پشتیبانی متقابل، احترام به استقلال و

برابری حقوق و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر قرار دارد. مواظت اکید این اصول شرط ضروری توسعه همکاری رفیقانه بین احزاب برادر و تقویت وحدت جنبش کمونیستی است.

"شرکت کنندگان در جلسه کنونی معتقدند که اثر بخشی سیاست هر حزب کمونیستی وابسته به موفقیت‌های آن در رکشور خود و موفقیت‌های احزاب برادر، وابسته به سطح همکاری آنهاست. هر حزب کمونیستی برای فعالیت خود در برابر طبقه کارگر و خلق خود و در عین حال در برابر طبقه کارگر بین‌المللی مسئول است. مسئولیت ملی و بین‌المللی هر حزب کمونیستی و کارگری از هم جدا نمی‌ناید. هر حزب کمونیست - لنینیست‌ها هم همین پرست و هم انترناسیونالیست‌ها هستند. آنها هم تنگنظری ملی و هم نفی و کم بها دادن به منافع ملی و هم تطیل به سیطره جونی (هژمونیم) را رد می‌کنند. احزاب کمونیستی بعنوان حزب طبقه کارگر و همه زحمتکشان در عین حال پرچمدار منافع واقعی ملی هستند. بزرگترین خدمتی که احزاب کمونیستی در کشورهای سرمایه‌داری به امر سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری می‌کنند به قدرت رساندن طبقه کارگر و متحدین است."

"هر حزبی سیاست خود را بر پایه اصول مارکسیسم - لنینیسم و در نظر گرفتن شرایط مشخص ملی کاملاً مستقلانه تنظیم میکند." السی آخر.

خواست نویسنده "تهمت نامه" و همکارانش به جای پلمیک‌های سبک و بی سرانجام، صریحاً اعلان کند که آیا با این اصول مربوط به انترناسیونالیسم پرواتری که به اعضای حزب توده ایران و همه احزاب کمونیستی و کارگری جهان، منقده در مسکو ژوئن ۶۹ رسیده است سازد قانه موافقت دارند یا نه؟ آیا اینکه ایشان و سازمان فرقی‌شان تلقی ویزنای از انترناسیونالیسم پرولتاری دارد ولی چرا "تکمیل آن‌ها را بزبان بیاورد، لذا سلسطه میکند و تهمت می‌زند تا مطلب همچنان در ارباب‌ها بماند."

اگر ما از شیوه‌های ناد رست و روابط ناروا شکوه کرده‌ایم، از جمله به چنین عملکردهایی نظر داشته‌ایم، که بدون تردید در اوضاع و احوال مشخص حزب ما، بویژه در شرایط مهاجرت، پیامدهای جدی دارد. ما قطع چنین شیوه‌ها و روابطی را آرزو می‌کنیم و گرنه انترناسیونالیسم پرولتاری به نحوی که قبلاً از روی اسناد قید نمودیم، مورد سؤال ما نیست. ما یقین داریم که عناصر ناسالم و جریانات انحرافی روزه زوال در رهبری حزب ما، مسبب اصلی استمرار این شیوه‌ها و روابط نادرست هستند.

رفقای گرامسی! از آنجا که نمی‌خواهیم وقت شما را بیش از این بگیریم، این نوشته را به همین جا خاتمه می‌دهیم. لطفاً این نوشته را مکمل "نامه توضیحی" رفقا بابک امیرخسروی و فرهاد فرجاد و همچنین نامه جداگانه رفیق آذرنور، که اینک در اختیار شماست، به حساب آورید. ما به بخشی از تهمت‌ها و برجسب زنی‌های مندرج در نامه ۱۳ صفحه‌ای همانجا پاسخ داده‌ایم، چرا که ترجیح بند‌های معینی را مرتب تکرار می‌کنند و خواهند کرد. البته ایشان حتماً با استفاده از "متد ولوژی مارکسیستی" مخصوص خودشان و به سیاق "نامه ۱۳ صفحه‌ای" و "اطلاعیه" باز هم تهمت و افترا خواهند زد و اجباراً وقت ما را برای افشاکاری و وقت شما را برای قرائت آنها ضایع خواهند کرد.

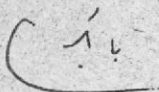
رفقای حزبی حتماً توجه کرده‌اند که هدف اصلی ایشان، اضافه بر تهمت زدن و پرونده سازی به منظور توجیه اقدام گروهی و انتقام جوانان خود علیه رفقای تعلیق شده، این قصد زیان آور نیز هست، که سازمان حزبی را بجای پرداختن به مسائل اساسی و بنیادی، که اینک حزب به آن مبتلاست، به بحث‌های انحرافی بکشاند. لذا توصیه ما اینست، که رفقا بجای افتادن در دام بحث‌های پایمان ناید و رودعاهای حیدری - نعمتی، بگویند بحث‌های جلسات حزبی را روی مسائل عمده جنبش انقلابی ایران و بحران کنونی حزب توده ایران، که بیشک همین رفقای رهبری نقش عمده‌ای در تشدید آن داشته‌اند، متمرکز سازند.

ما امید داریم، که در جریان این پلمیک‌ها، رفقای حزبی دقیقتر و مشخص‌تر با شیوه‌های نادرست کار و کیفیت اخلاقی رفقای که اینک سکان کشتی طوفان زده حزب را بدست گرفته‌اند، آشنا شوند. ما وقتی در "نامه سبک‌های کمیته مرکزی" از خلافکاری‌ها و تقلب صحبت کردیم، بودند رفقای که بساور

نداشتند که چگونه رفیقی در عالی‌ترین مقامات حزبی باشد و مرتکب چنین خطاهایی بشود و از شیوه‌های
به کلی خلاف اخلاق کمونیستی بهره‌گیری کند.

اینک دو سند که یکی "اطلاعیه هیئت سیاسی" و دیگری همین "نامه ۱۳ صفحه‌ای" است، در اختیار
شماست. هر دو این نوشته‌ها از شاهکارهای "هیئت سیاسی" است. در عین حال توضیحات ما
را نیز مطالعه کنید و آنگاه خواهید دید، که مطالب را تا کجا تحریف کرده‌اند و چه اندازه نکات نا-
درست و خلاف واقع به خورد رفقای حزبی می‌دهند. بدانید که ما فقط موفق شده‌ایم از طریق توضیحات
و پاسخهای خود، تنها گوشه‌هایی از وضع فضااحت بار و رقت‌انگیز رهبری کنونی را بشما عرضه کنیم.
توصیه ما به شما بار دیگر این است، که هشیار باشید. چشم و گوش خود را بازتر کنید. حب و بغض
و پیشداوریها را کنار بگذارید. بار دیگر به طرحها و پیشنهادهای ما توجه کنید. نگذارید که شما
را وجه‌العصالحه تسویه حسابهای تنگ‌نظرانه و گروه‌گرایانه خود بسازند و از هنر حرکتی، که اینک برای
سالم‌سازی حزب و احیای سنن انقلابی و پرافتخار حزب توده ایران آغاز شده است، جلوگیری کرده،
انرا در نطفه خفه ساخته و حزب را به گورستان اندیشه تبدیل نمایند.
از ما گفتن و از شما تأمل و حرکت!

بابک امیرخسروی



فرهاد فرجاد

